

تبیین الگوهای پاسخگویی اجتماعی با رویکرد توسعه بازار (مورد مطالعه: پتروشیمی مارون)

سید فخرالدین طاهرزاده موسویان^۱

۱- دانشجوی دکتری مدیریت رسانه، کارشناس واحد تدارکات شرکت پتروشیمی مارون

چکیده

شکل‌گیری قراردادهای اجتماعی در چهره‌های رسمی و غیر رسمی، نشانه‌ای از تلاش افراد یک جامعه برای قرار دادن جامعه مدنی در مسیر توسعه می‌باشد. پس از تحلیل تحقیقات انجام شده در راستای ابعاد سنجش پاسخگویی اجتماعی (رفع ابهامات، مشارکت، ارزشیابی، خدمات مشتریان، خدمات مناسب و اجرای خدمات) به عنوان فاکتورهای مشخص شده در راستای بهینه‌سازی مسیر توسعه شناسایی شده و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در سال‌های اخیر یکی از مشکلات وارده بر کشور ایران، سقوط اقتصاد و کاهش رشد کارآفرینی و راه‌اندازی کسب و کارهای نوپا بوده است، چرا که خیلی از کارآفرین‌های حاضر در ایران فاکتور رسوخ در بازار و توسعه‌ی بازار را در نظر نگرفته و هدف اصلی راه‌اندازی کسب و کار را درآمدزایی قرار داده‌اند. هدف از این تحقیق تبیین چارچوب مناسب در رابطه با پاسخگویی اجتماعی سازمان‌های بخش دولتی ایران مبتنی بر روش توسعه‌ی بازار است. چرا که با بهینه‌سازی چارچوب پاسخگویی و اصلاح اشتباهات موجود در سازمان‌ها می‌توان، سیستم سازماندهی شده تری برای پاسخگویی داشت.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش مقاله: بهار ۱۴۰۲

واژگان کلیدی

پاسخگویی اجتماعی

رویکرد توسعه بازار

پتروشیمی مارون

۱. مقدمه

در گذشته توسعه به معنای رشد اقتصادی بود و هدف های مبتنی بر توسعه نیز افزایش روند رشد اقتصادی در کشورهای توسعه نیافته بود. در آن زمان و با شرایط موجود، دولت تنها نماینده ی اجرای برنامه های توسعه و نظارت بر آنها محسوب میشد. اما با گذر زمان و با مشخص شدن نقاط ضعف برنامه های گذشته، مفهوم توسعه و عوامل اجرا کننده آن عامل اصلی تحول شد. به ویژه اینکه با مشخص شدن نبود ساختارهای کارآمد اجتماعی در کشورهای جهان سوم، یکی از عوامل تاثیرگذار بر رشد اقتصادی این کشورها می باشد. به این صورت عنصر توسعه در اجتماع مورد توجه قرار گرفت و رفع نیازهای مادی، فرهنگی و اجتماعی انسان تحت عنوان استراتژی توسعه گنجانده شد. با عقب نشینی و کمرنگ شدن دولت از عرصه توسعه زمینه ای در راستای اجرای توسعه مشارکتی فراهم شد. به این ترتیب در مسیر های جدید توسعه، دولت مسئول تمام برنامه ها نمی باشد بلکه توسعه مشارکتی در اولویت اول دولت است. ممکن است انگیزه های فعالیت شرکت های دولتی متفاوت باشند، با وجود اینکه آنها مانند همتایان خود در بخش خصوصی سهام دارانی دارند که باید در مقابل آنها پاسخگو باشند. به این دلیل که در شرکت های دولتی حقوق مالکانه متعلق به عموم مردم است، ساختار سهام داری آنها از شرکت های سهامی عام نیز گسترده تر است. بنابراین مطالبه شفافیت، و پاسخ گویی در شرکت های دولتی رو به افزایش است. ساختار اهداف و مقاصد شرکت و رویه ها و فرایندهای حصول آنها باید برای اطمینان از پاسخ گویی مناسب به ذی نفعان تبیین، اجرا و ارزیابی شوند.

۲- تعاریف

۲.۱- سازمان دولتی

با توجه به تعریف و معنی سازمان دولتی که در قانون محاسبات عمومی از سازمان های دولتی شده است می توان آن را اینگونه تعریف کرد: سازمان دولتی، یک واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت سازمان ایجاد شده و تمام یا دست کم بیش از ۵۰٪ از سرمایه آن متعلق به دولت می باشد، اعم از اینکه ابتدا دولت آن را تشکیل داده باشد یا بر اثر ملی شدن، تمام سهام آن به دولت انتقال داده شده باشد (مثل شرکت ملی نفت ایران). (علی ابراهیمی و همکاران، ۲۰۲۰)

لذا هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه گذاری سازمان های دولتی ایجاد گردد مادام اینکه بیش از ۵۰٪ سرمایه آن متعلق به شرکت های دولتی است، یک سازمان دولتی تلقی می گردد. با این وجود، شرکت تجاری که از طریق سرمایه گذاری شرکت های دولتی، مثلاً به صورت شرکت سهامی خاص، تشکیل شود شرکت دولتی به معنای اخص نبوده و طبق قانون خاصی نیز اداره نخواهد شد. اما چون بیش از نصف سرمایه آن متعلق به شرکت یا شرکت های دولتی است، شرکت دولتی محسوب خواهد شد. (علی ابراهیمی و همکاران، ۲۰۲۰)

شرکت مذکور، تابع مقررات لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت و مقررات قانون تجارت بوده و باید طبق آن ها تشکیل و به ثبت داده شود. پس از ثبت است که دارای شخصیت حقوقی خواهد شد. اداره امور، ورشکستگی و تصفیه آن طبق مقررات قوانین مزبور، به عمل خواهد آمد.

شرکت های دولتی که با اجازه قانون تشکیل می شود، دارای شخصیت حقوقی هستند و برخلاف شرکت های تجاری، نیاز به ثبت ندارند. شرکت های دولتی تابع ماده ۳۰۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۷ است که می گوید: "شرکت های دولتی تابع قوانین تاسیس و اساسنامه های خود می باشند و فقط نسبت به موضوعاتی که در قوانین و اساسنامه های آن ها ذکر نشده، تابع مقررات این قانون می شوند." (علی ابراهیمی و همکاران، ۲۰۲۰)

با توجه به مفاد این ماده می توان گفت شرکت های دولتی تا آنجا که در اساسنامه شان قید نشده باشد، شکل شرکت های سهامی را دارند و می توان آن ها را تاجر تلقی کرد. تقریباً تمامی شرکت های دولتی در قالب شرکت سهامی به ثبت می رسند. یکی از تفاوت های این شرکت ها با شرکت های تجاری به بحث بازرسی و حسابرس در شرکت های دولتی است. در شرکت های تجاری بازرسی به وسیله شرکا انتخاب می شوند. تنها در شرکت های سهامی عام این بازرسان باید از میان فهرستی انتخاب شوند که هر ساله از جانب وزارت امور اقتصادی و دارایی منتشر می گردد، اما در شرکت های دولتی وظایف بازرسی قانونی و امور حسابرسی بر عهده سازمان حسابرسی می باشد. (علی ابراهیمی و همکاران، ۲۰۲۰)

در همین ماده آمده که در تمام شرکت ها، موسسات و دستگاه هایی که مجموع بیش از ۵۰ درصد سرمایه متعلق به شرکت های دولتی می باشد امور مربوط به بازرسی و حسابرسی باید توسط سازمان انجام پذیرد.

ماده واحد مصوب ۱۳۵۰/۱۲/۲۵، کلیه شرکت هایی را که بر اساس قانون خاص، از طریق سرمایه گذاری دولت یا شرکت ها یا موسسات دولتی یا وابسته به دولت یا موسسات خارجی، تشکیل شده یا بشود، اعم از اینکه اکثریت سهام آن ها متعلق به دولت یا شرکت ها یا موسسات مذکور باشد یا نباشد، تابع حکم مقرر در ماده ۳۰۰ فوق الذکر قرار می دهد. (علی ابراهیمی و همکاران، ۲۰۲۰)

برای نمونه شرکت های دولتی، می توان از "شرکت های کشت و صنعت"، "بیمه مرکزی ایران" و شرکت های مختلف بیمه نام برد.

در مقاله ای تحت عنوان تدوین چارچوبی برای پاسخگویی اجتماعی سازمانهای دولتی ایران (۱۳۹۸)، پاسخگویی مفهوم پیچیده ای دارد و ابزاری است برای دادن توضیح متعهدانه اعمال و تصمیمات یک فرد یا نهاد به فرد یا نهاد دیگری که همراه آثار حقوقی، سیاسی و اداری لازم است. پاسخگویی مجموعه ای است از روابط اجتماعی که براساس آن شخص برای توضیح و توجیه رفتار خود با دیگران و سایرین احساس تعهد میکند. به عبارت دیگر، فرد اجبار و اصرار دارد به توضیح و توجیه روابط خود با دیگر افراد بپردازد. پاسخگویی یکی از راه های ایجاد اعتماد عمومی، ارتقای حاکمیت دموکراتیک، بهبود ارائه خدمات و توانمندسازی شهروندان است. پاسخگویی اجتماعی سازمانهای دولتی یکی از الزامات حاکمیت عمومی در کشور است. این نوع پاسخگویی برای واکنش به گروههای اجتماعی صورت میگیرد. هدف این پژوهش تدوین چارچوبی برای استقرار پاسخگویی اجتماعی در سازمانهای بخش دولتی ایران مبتنی بر روش کیفی داده بنیاد است. جامعه آماری این پژوهش شامل خبرگانی است که در حوزه پاسخگویی اجتماعی دارای دانش کافی و تجربه عملی هستند. یافته های پژوهش نشان میدهد که الزامات بین المللی، نوع مأموریت سازمان، فرهنگ سازمانی، الزامات قانونی، وجهه سازمانی و بلوغ فکری جامعه از عوامل مؤثر بر استقرار پاسخگویی اجتماعی در سازمانهای دولتی است. در ضمن، استقرار پاسخگویی اجتماعی در سازمان های دولتی موجب پیامدهایی مانند افزایش اعتماد عمومی، رضایت عمومی و رشد و تعالی جامعه است. همچنین در مقاله ای تحت عنوان چارچوب بهبود پاسخگویی شرکت های دولتی ایران (۱۳۹۹) انگیزه های فعالیت شرکت های دولتی متفاوت بیان شده است، با وجود این آنها مانند همتایان خود در بخش خصوصی سهام دارانی دارند که باید در مقابل آنها پاسخ گو باشند. به این دلیل که در شرکت های دولتی حقوق مالکانه متعلق به عموم مردم است، ساختار سهام داری آنها از شرکت های سهامی

عام نیز گسترده تر است. بنابراین مطالبه شفافیت و پاسخگویی در شرکت های دولتی رو به افزایش است. ساختار اهداف و مقاصد شرکت و رویه ها و فرایندهای حصول آنها باید برای اطمینان از پاسخگویی مناسب به ذی نفعان تبیین، اجرا و ارزیابی شوند. با این حال فساد یا سایر شیوه های نامنظم که در شرکت های دولتی و اطراف آن رخ می دهند، مانع عمده ای برای مدیریت خوب شرکت ها هستند. این پژوهش با هدف ارائه چارچوب بهبود پاسخگویی شرکت های دولتی اجرا شده است. با توجه به اهمیت وجود نظام پاسخگویی شرکتی در ارزیابی نحوه مدیریت منابع اقتصادی، در دنیای امروز به جنبه های مالی و عملیاتی عملکرد توجه می شود تا ضمن ممانعت از بروز عدم تقارن اطلاعاتی، امکان ارزیابی عملکرد مدیریت در تحقق اهداف شرکت و تامین منافع ذی نفعان فراهم شود. پس از تحلیل مصاحبه های انجام شده، عناصر مرتبط با پاسخگویی شرکت های دولتی شناسایی و کد گذاری شدند. بر اساس عناصر اصلی چارچوبی با ۹ عنوان شامل ۱. افشای اطلاعات؛ ۲. بودجه و مدیریت مالی دولتی؛ ۳. ارتباط با ذی نفعان؛ ۴. سیاست های جبران خدمات؛ ۵. مسئولیت پاسخگویی قانونی؛ ۶. گزارشگری های هیئت مدیره؛ ۷. نقش و مسئولیت کمیته های هیئت مدیره؛ ۸. تدوین شاخص های مقداری ارزیابی عملکرد؛ ۹. تدوین شاخص های نسبی ارزیابی عملکرد و ۵۵ عنصر فرعی به دست آمد. به سیاست گذاران توصیه می شود که با استفاده از یافته های این پژوهش، هنگام تدوین ضوابط پاسخگویی شرکت های دولتی، ملاحظه و اقدامات مربوط به بهبود پاسخگویی شرکت های دولتی را فراهم کنند. همچنین در تحقیق با عنوان بررسی موانع به کارگیری کارآمد فناوری اطلاعات و ارتباطات در جهت بهبود نظام پاسخگویی به ذی نفعان (۱۳۸۹) مفهوم جدید پاسخگویی در جوامع امروزی به فرایندهایی گفته میشود، که شهروندان و حاکمان را برای رفتار و عملکردشان مسئول میسازد و به معنی دلیل آوردن و دلیل خواستن برای کارهای انجام شده میباشد. به این منظور که یک فرد، گروه یا سازمان دارای حقوق خاصی است که بر اساس این حقوق از فرد دیگری سؤال میکند و از او برای کارهایی که انجام داده است، توضیح میخواهد. ایجاد سازمانهای کارا در ارایه ی خدمات و پاسخگویی به مطالبات شهروندان به گونه ای سریع، آسان و مناسب طی چند سال اخیر در اغلب کشورهای جهان مورد توجه کارگزاران بخش عمومی قرار گرفته است. درک اهمیت، کاربرد و نقشی که فناوری اطلاعات و ارتباطات میتواند در بهبود نظام پاسخگویی بخش عمومی ایفا نماید، سیاست گذاران جوامع مختلف را برآن داشته است، تا با در دستور کار قرار دادن، وضع خط مشی های مرتبط با آن و بسترهای نهادی و اجرایی، این فناوری را در بخش دولتی کاربردی نمایند. این مقاله نیز یکی از مسایل اساسی و چالش برانگیز کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات را در ایجاد نظام پاسخگویی بخش دولتی را در قالب موضوع پژوهشی گفته شده، مطرح نموده و مورد تجزیه تحلیل قرار داده است. مهمترین هدف مقاله، شناسایی موانع اجتماعی، زیرساختاری، فاصله دیجیتالی، قانونی، امنیت اطلاعات، و مدیریت تغییر به عنوان مهمترین موانع به کارگیری کارآمد فناوری اطلاعات و ارتباطات است، تا به این ترتیب بستر لازم در جهت بهبود نظام پاسخگویی به ذی نفعان فراهم شود. بر اساس یافته های پژوهش، مؤلفه های موانع اجتماعی، زیرساختاری، فاصله ی دیجیتالی و قانونی، بیشترین مانع، و موانع امنیت اطلاعات و مدیریت تغییر، به عنوان کمترین مانع در به کارگیری کارآمد فناوری اطلاعات و ارتباطات در جهت بهبود نظام پاسخگویی شرکتهای دولتی صنایع معدنی ایران ایجاد کردهاند. و در تحقیق با عنوان نظام های پاسخگویی در بخش دولتی: دیدگاهی تطبیقی (۱۳۸۰) پاسخگویی در بخش دولتی مبتنی بر این فرض است که تصمیمات و اقدامات کارگزاران همواره بر امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع شدیداً تاثیر میگذارد. در نظام های سیاسی مردم سالار آراء نمایندگان منتخب آنان متجلی می شود و نمایندگان مردم مدیران و کارگزاران دستگاه حکومتی را تعیین می کنند. موضوع این مقاله نظارت بر دیوانسالاری است و میکوشد به این سوال پاسخ دهد که چگونه می توان سازمان های دولتی و کارکنان آنها را که برگزیده مستقیم مردم نیستند به آنان پاسخگو کرد. مقاله با بحثی درباره مفاهیم پاسخگویی آغاز می شود و در پی آن از هدف های پاسخگویی در بخش دولتی و گونه های متفاوت آن سخن به میان می آورد. این مقاله الگویی را تدوین می کند که به عنوان چارچوبی نظری برای مقایسه تعدادی از نظام های متداول پاسخگویی در جهان مورد استفاده قرار میگیرد. نویسنده با استفاده از این الگو نظام های پاسخگویی کشور های انگلیس و آمریکا را که نماینده دو نظام سیاسی (پارلمان و ریاستی) متفاوتند

و نیز پاکستان، بنگلادش و زامبیا را توصیف می کند. نویسنده امید دارد مطالعه نظام های پاسخگویی در جوامع یاد شده ما را با کیفیت این نظام ها و میزان اثر بخشی آنها آشنا سازد.

۳- جدول خلاصه پیشینه تحقیق

نام نویسندگان	سال	عنوان مقاله	نتایج
فرجاله رهنورد، علی جوکار، حبیباله طاهرپور، مهدی رسولی	۱۳۹۸	تدوین چارچوبی برای پاسخگویی اجتماعی سازمانهای دولتی ایران	امروزه ظهور الگو و راه های جدید مانند اداره امور عمومی نوین و خدمات عمومی نوین بر مجموعه ای از ارزش های نوین در اداره کشورها تاکید دارند که پاسخگویی اجتماعی یکی از این ارزش هاست. پاسخگویی اجتماعی در حاکمیت عمومی نه یک گزینه، بلکه یک ضرورت راهبردی است.
ابراهیمی، علیمردی، محمدجعفری، همت	۱۳۹۹	چارچوب بهبود پاسخگویی شرکت های دولتی ایران	به سیاستگذاران توصیه میشود که با استفاده از یافته های این پژوهش، هنگام تدوین ضوابط پاسخگویی شرکتهای دولتی، ملاحظه ها و اقدامهای مربوط برای بهبود پاسخگویی شرکتهای دولتی را فراهم کنند. این عناصر استانداردها، کنترلرها و مسئولیت هایی را مطرح میکنند که به بهبود پاسخگویی شرکتهای دولتی ایران میانجامد.
ابوالحسن فقیهی	۱۳۸۰	نظام های پاسخگویی در بخش دولتی: دیدگاهی تطبیقی	مقایسه نظام های پاسخگویی در پنج کشور مورد مطالعه حکایت از آن دارد که همه این جوامع ضرورت و اهمیت پاسخگویی بروکراسی به نهاد های سیاسی را پذیرفته اند و ساختارهایی برای پاسخگو کردن سازمان های اداری برپا داشته اند
سید مهدی الوانی، فرشته قشقایی	۱۳۸۵	سازمان های غیر دولتی و چالش های پاسخگویی	در شرایط ایده آل، شفافیت، زمامداری، پاسخگویی، مشروعیت، ارزیابی عملیات سازمانها، زمانی اتفاق می افتد که معیارسازی، نحوه ی اجرای معیارها و پیگیری و کنترل بوسیله ارتباط متقابل و بحث و گفت و گو میان گروه های ذی نفع جهت حل مسائل و مشکلات صورت گیرد.

چارچوب معنادار پاسخگویی شرکتی در زمینه پایداری می تواند پیشرفت اجتماعی را به ارزش اقتصادی شرکت تبذیل کند.	Corporate accountability in the context of sustainability – a conceptual framework	۲۰۱۳	Munif Mohammed
بهبود نهادها علاوه بر سرمایه انسانی برای کشورهایی که سطح کیفی نهادی پایینی دارند برای شروع فرآیند توسعه مورد نیاز است. از سوی دیگر، از آنجایی که سرمایه انسانی در کیفیت نهادها مصونیت ایجاد می کند، سرمایه انسانی نقش اساسی تری برای حفظ روند توسعه برای کشورهایی با سطح کیفی نهادی بالا ایفا می کند.	Paths of economic development: A global evidence for the mediating role of human capital	۲۰۱۹	Furkan Baser , Soner Gokten

۴- تشریح ابعاد موضوع

۵.۱- تاثیر مسیر توسعه بر بعد اقتصادی کشور

دانشگاه‌های تحقیقاتی با کیفیت بالا در ایجاد شاخه‌های فناوری در شهرها و کشورها نقش بسزایی دارند، اما حتی کالج‌های کوچک هم در مناطق روستایی، مزیت‌های زیادی برای مناطق تحت پوشش خود دارند و به اندازه خود می‌توانند باعث پیشبرد منطقه شوند. در واقع، دانشگاه‌ها جزء بزرگ‌ترین مراکز استخدامی در دنیا به‌شمار می‌روند و از این رو تاثیر زیادی روی اقتصاد شهرها و کشورها دارند و معمولا به دانشگاه‌ها به چشم ابزارهایی برای توسعه اقتصادی شهرها و کشورها نگاه می‌شود، بنابراین به‌دقت باید به راه‌های مختلفی توجه کرد که دانشگاه‌ها در مسیر رشد اقتصادی در منطقه استفاده می‌کنند. (ادوارد و باربر، ۲۰۰۹)

بسیاری، دانشگاه‌ها را به‌عنوان موسسه‌های آموزشی در نظر می‌گیرند. اقتصاددان‌ها بر سر این موضوع بحث دارند که آیا آموزش می‌تواند مهارت‌های افراد را تقویت کند یا تنها فرمی فانتزی از مدرکی است که وقت زیادی صرف گرفتن آن شده و ارزشی دربر ندارد. اما به نظر می‌رسد بیشتر مردم بر این باورند که آموزش عالی اهمیت بالایی داشته و بسیار کاربردی عمل می‌کند که به‌طور طبیعی ذهنیت افراد را به این سمت و سو سوق می‌دهد که دانشگاه‌ها مکان‌هایی هستند که مسئولیت آموزش را برعهده دارند. در نگاه اول، شواهد به‌دست‌آمده این واقعیت را اثبات می‌کند. انریکو مورتی، اقتصاددان می‌گوید: «افزایش ذخیره فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در یک منطقه میزان دستمزد کارگران با تمام سطوح تحصیلی را افزایش می‌دهد. مطالعات دیگر هم نشان می‌دهد هرچه تعداد افراد تحصیل‌کرده و دانشگاهی در یک منطقه بالاتر باشد، بازدهی آن منطقه بالاتر است. افرادی که در دانشگاهی محلی تحصیل کرده و فارغ‌التحصیل می‌شوند، معمولا بعد از اتمام تحصیل در آن منطقه نمی‌مانند، درحالی‌که برخی شهرها هم

هستند که ۷۰ درصد یا بیشتر فارغ‌التحصیلان آنها در دانشگاه‌های محلی تحصیل کرده‌اند، این درحالی است که در برخی دانشگاه‌های محلی نیز این تعداد به کمتر از ۵۰ درصد می‌رسد که از نظر ایالتی مشکل محسوب می‌شود».

به گزارش بلومبرگ، بعضی مطالعات حکایت از آن دارد که برخی ایالت‌های آمریکا بیش از نیمی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی خود را از دست می‌دهند، این درحالی است که فارغ‌التحصیلان تمایل دارند حتی بعد از فارغ‌التحصیلی هم در ایالت‌هایی چون تگزاس، کالیفرنیا و ایلینویز ماندگار شوند که شهرهای بزرگ آمریکا محسوب می‌شوند و کارفرمایان زیادی هم دارند. جیسون آبل و ریچارد دتر، دو اقتصاددانی هستند که تأکید کرده‌اند ارتباط میان تعداد مدارکی که دانشگاه‌ها به فارغ‌التحصیلان اعطا می‌کنند و تعداد افراد تحصیلکرده‌ای که در این مناطق زندگی و کار می‌کنند، بسیار ضعیف است. آموزش و تحصیل افراد محلی، به‌طور طبیعی آمار افراد تحصیلکرده را هم افزایش می‌دهد، اما معمولاً حرکت مؤثری برای تقویت این سیستم انجام نمی‌شود. اگر دانشگاه‌ها برای آموزش نسل آینده کارگران در شهرها و ایالت‌های دورافتاده هزینه می‌کنند، برخی ممکن است تصور کنند دلیلی وجود ندارد که یک شهر یا ایالت بخواهد روی دانشگاه‌های محلی سرمایه‌گذاری کند. از طرفی، دلیل قانع‌کننده‌ای هم وجود دارد و آن اینکه حتی اگر دانشگاه‌های محلی، فارغ‌التحصیلان خود را از دست بدهند، آنها قادر خواهند بود افراد باهوش و تحصیلکرده دیگر را هم جذب کنند. (ادوارد و باربر، ۲۰۰۹)

اقتصاددان‌ها دریافته‌اند که هزینه‌های تحقیقات دانشگاهی تأثیر شگرفی روی تعداد تحصیلکرده‌های دانشگاهی در منطقه دارد و به‌عبارتی، این مساله چهاربرابر قدرتمندتر از تأثیر ارائه مدرک است. درواقع، کارگران با مهارت بالا و باتجربه که تحصیلات دانشگاهی دارند، قادرند تحقیقات خوبی را در دل دانشگاه‌ها انجام دهند و این مهم، صرفاً با کسب مدرک تحصیلی انجام‌پذیر نیست، بلکه بنیه علمی قوی نیاز دارد. اما بخش بیشتر تأثیر دانشگاه‌ها روی اقتصاد، ناشی از تحقیقات دانشگاهی در بخش خصوصی است. زمانی که دانشگاه هزینه‌های هنگفتی را صرف تحقیق، ایده و فناوری می‌کند، ماحصل آن را می‌توان در پیشرفت مشاغل مرتبط با آنها دانست. دانشگاه‌ها طبق قراردادی، تولید فناوری‌ها را به بخش خصوصی واگذار کرده و دانشگاهیان هم برای کسب و کارهای منطقه‌ای و محلی حکم مشاور را ایفا می‌کنند و در ادامه، دانشجویان فارغ‌التحصیل، پژوهشگران و استادان باتوجه به مهارتی که در رشته‌های تحصیلی خود دارند، کسب و کارهای شخصی خود را راه‌اندازی کرده و در آنها مشغول فعالیت می‌شوند. کمپانی‌ها اقدام به تأسیس مراکز تحقیقاتی کرده و افراد باهوش و کاربلد را برای پروژه‌های دکتری یا شغل‌های دانشگاهی استخدام می‌کنند. برخی دانشگاه‌ها فرمولی را برای کارآفرینان، مخترعان و دانشگاهیان محلی ارائه می‌دهند تا به این واسطه، با یکدیگر ملاقات داشته و به تبادل ایده بپردازند و با استخدام نیرو، کار خود را توسعه دهند. بنابراین کسب و کارهای فناورانه پربازده و با بهره‌وری بالا تمایل زیادی به استفاده از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی دارند تا از جریان غنی ایده‌ها و کارگران ماهر و تحصیلکرده استفاده کنند. برای این کار، اقدام به جذب افراد تحصیلکرده باهوش از مناطق دیگر می‌کنند که این کار باعث بازدهی بالاتر در کار و نیز افزایش دستمزدها حتی در مناطقی می‌شود که شمار تحصیلکرده‌های آن پایین است. درواقع، پیامدهای سیاسی این امر واضح است. دانشگاه‌ها برای تقویت و بهبود اقتصادهای محلی باید از تک‌بعدی بودن خارج شوند؛ به این معنا که دانشگاه‌ها را نباید تنها به چشم مکانی برای آموزش دانشجویان نگاه کرد، بلکه آنها پلتفرم‌هایی هستند که می‌توانند اقتصاد یک منطقه را به حرکت درآورده و از رکود خارج کنند. (ادوارد و باربر، ۲۰۰۹)

به گزارش تایم، دانشگاه‌ها علاوه بر اینکه امکان استخدام و دسترسی افراد مهارت‌دیده را به مشاغل چون ساخت‌وساز و مهندسی فراهم می‌کنند، دستمزدهای نسبتاً بالایی را هم به این حوزه‌ها اختصاص می‌دهند. در شمال شرقی انگلیس، بیشتر افراد حدود ۲۰ هزار نفر به‌طور مستقیم در آموزش عالی استخدام و مشغول کار شده‌اند که این تعداد بیشتر از تعداد شاغلان در بخش تولید

خودروست که شمار آنها تنها به ۹ هزار نفر می‌رسد. متوسط حقوق شاغلان در دانشگاه ساندلند بیش از یک‌سوم متوسط تمام مشاغل این شهر است. به گفته دبیرکل اتحادیه دانشگاه‌ها و کالج‌های انگلیس، این آمارها حکایت از آن دارد که دانشگاه‌ها عامل بسیار مهمی در بسیاری از اقتصادهای محلی به شمار می‌روند. بنابراین، اگر اجازه دهیم دانشگاه‌ها به هر دلیلی، هر چند بحران سلامت و بحران کرونا، ورشکسته شده و دچار وضعیت وخیم مالی شوند، به این معناست که اقتصاد بسیاری از شهرها و مناطق ورشکسته شده و از بین می‌رود. دانشگاه‌ها نقشی حیاتی در ارائه فرصت‌های آموزشی دارند اما در کنار این مأموریت، می‌توانند تاثیر شگرفی را در ایجاد فرصت‌های شغلی محلی، حمایت از مشاغل و کسب‌وکارهای محلی و جذب مشاغل جدید به منطقه ایفا کنند. با توجه به اینکه هر شغل دانشگاهی می‌تواند منجر به شکل‌گیری یک شغل جدید محلی شود، بهتر است به‌عنوان اقدامی حیاتی، به جای حرف زدن از دانشگاه‌ها و انجام هر کار دیگری، از دولت بخواهیم که از دانشگاه‌ها حمایت کند. دولت ولز، یکی از دولت‌های انگلیس است که طرح حمایت از دانشگاه‌ها را پذیرفته و طبق برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته، قرار است بسته حمایت مالی جامعی را برای جلوگیری از ورشکستگی دانشگاه‌ها ارائه کند. یافته‌ها بیانگر آن است که آن دسته از مناطقی که از نظر اقتصادی عقب مانده و ضعیف هستند، برای بهبود این وضعیت به دانشگاه‌های محلی خود وابسته هستند و از فارغ‌التحصیلان و افراد تحصیلکرده برای بهبود مشاغل خود استفاده می‌کنند. دولت انگلیس یک طرح بازسازی را برای دانشگاه‌های در معرض ورشکستگی در دوران بحران کرونا ارائه داده است اما بازپرداخت وام‌هایی که در این طرح داده می‌شود، شرایط متنوعی را شامل می‌شود و اولویت استفاده از این وام‌ها برای مناطق خاصی تعیین شده است. (ادوارد و باربر، ۲۰۰۹)

۵.۲- مسیر توسعه

برخی توسعه را تغییرات کیفی در خواسته‌های اقتصادی، نوع تولید، انگیزه‌ها و سازمان تولید می‌دانند؛ در حالی که برخی دیگر آن را نوعی تکامل فکری و فرهنگی جامعه ارزیابی می‌کنند. سازمان ملل متحد توسعه را این‌گونه تعریف نموده است: توسعه فرایندی است که کوشش‌های مردم و دولت را برای بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی هر منطقه متحد ساخته ... آن‌ها را بطور کامل برای مشارکت در پیشرفت ملی توانا می‌سازد. (بهرروز شاهمرادی، مژگان سمندرعلی اشتهاردی، ۱۴۰۰)

در مفهوم علمی، توسعه، مبین یک نوع بازسازی کامل جامعه است. در این معنا فرایند توسعه عبارت است از: توانایی بازسازی تمام نهادهای یک جامعه بر اساس یک اندیشه و شناخت محوری جدید. توسعه بر قواعد، اصول و قوانین منظم و مشخص مبتنی بر عقلانیت قوام می‌یابد. در نتیجه توسعه کوششی است برای ایجاد تعادلی تحقق‌نیافته یا راه‌حلی است در جهت رفع فشارها و مشکلاتی که پیوسته بین بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی و انسانی وجود دارد. (بهرروز شاهمرادی، مژگان سمندرعلی اشتهاردی، ۱۴۰۰)

ریچارد نلسون در باب «پدیده عقب ماندگی و چگونگی رهایی از آن» نظراتی مشابه با نظر روزنشتاین رودن دارد. وی نظرات خود را طی مقاله‌ای بسیار فشرده تحت عنوان «تئوری دام تعادل در سطح پایین» در دسامبر ۱۹۵۶ ارائه نمود. پایه نظریه نلسون را اصولاً دو نظریه متداول در آن زمان تشکیل داده است. اولین عقیده، از ایده‌های مالتوس سرچشمه می‌گرفت. به این ترتیب که: اگر درآمد سرانه در هر کشوری از حداقل معیشت تجاوز کند، جمعیت آن کشور افزایش خواهد یافت. پس باید کوشش کرد تا رشد درآمد سرانه بیش از رشد جمعیت باش تا بتوان از گرداب تسلسل‌های باطل نجات یافت. نظریه دومی که در آن زمان متداول بوده است، عبارت بود از اینکه سطح درآمد در کشورهای توسعه نیافته پایین بوده و مردم این کشورها بسیار فقیر هستند لذا نمی‌توانند پس‌انداز داشته باشند (و آن سرمایه‌گذاری کنند). در عین حال، پایین بودن میزان رشد درآمد نیز حاصل پایین بودن میزان سرمایه‌گذاری هاست. پس برای رهایی از این تسلسل باطل، باید تلاش کرد تا سطح درآمد سرانه از یک سطح حداقلی (که در آن پس‌انداز صفرست) تجاوز کند تا بتوان به پس‌انداز و به دنبال آن سرمایه‌گذاری دست یافت. رابطه درآمدی: در نظریه نلسون یک معادله تعیین‌کننده برای درآمدها وجود دارد (معادله‌ای که اساساً شبیه به تابع تولید است). در نظر نلسون، درآمد

هر کشور تابعی است از ذخیره سرمایه ثابت، اندازه جمعیت و سطح تکنیک و روش تولید رایج در آن جامعه است. در واقع در این رابطه فرض بر این است که نیروی کار دارای نسبت ثابت با اندازه جمعیت است. (بهروز شاهرادی ، مژگان سمندرعلی اشتهاردی، 1400)

• رابطه سرمایه‌گذاری: طبق فرمول‌بندی نلسون سرمایه‌گذاری خالص عبارت است از: پس‌اندازهای صورت گرفته طی یک دوره که به سرمایه تبدیل می‌شوند به علاوه افزایش مقدار زمین‌های زیرکشت. پس اندازه‌های صورت گرفته دقیقاً همان منابع مالی است که صرف سرمایه‌گذاری در بخش صنعت می‌شوند. بنابراین می‌توان آن‌ها را برابر با میزان افزایش ذخایر ماشین آلات، تجهیزات و ابزار سرمایه‌ای طی یک دوره در نظر گرفت. روشن است که در نظریه نلسون، این گونه سرمایه‌گذاری‌ها انجام نمی‌شود مگر در صورتی که میزان درآمد سرانه به سطحی بالاتر از حداقل معیشت برسد. در سطوح بالاتر از این سطح درآمد؛ این قبیل سرمایه‌گذاری‌ها، همزمان با افزایش درآمد سرانه و به دلیل پیدایی پس‌انداز، افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر همزمان با افزایش جمعیت، زمین‌های بیشتری به زیر کشت می‌رود. البته طبیعتاً زمانی که زمین‌های مرغوب کمیاب می‌شود، کشت مناطق بکر هر چند دشوارتر است؛ آغاز می‌شود.

• رابطه رشد جمعیت: در نظریه نلسون، نرخ رشد جمعیت به سطح درآمد سرانه بستگی دارد. وی در این خصوص می‌گوید: «در مناطقی که سطح درآمد پایین است، به سبب تغییرات در نرخ مرگ و میر، در کوتاه مدت، نرخ رشد جمعیت تغییر می‌کند که تغییرات در نرخ مرگ و میر نیز به علت تغییرات در سطح درآمد سرانه حاصل می‌شود. این روند تا جایی ادامه دارد که سطح درآمد سرانه به در سطح بالاتری از میزان حداقل معیشت قرار می‌گیرد. بعد از آنکه درآمد سرانه به آن حد می‌رسد، افزایش درآمد سرانه تأثیر ناچیزی بر کاهش نرخ مرگ و میر خواهد داشت. (بهروز شاهرادی ، مژگان سمندرعلی اشتهاردی، 1400)

مسیر توسعه در سه مرحله خلاصه میشود:

مرحله اول (توسعه به عنوان برنامه ریزی مسیر شغلی

این مرحله از زمان ظهور جنبش نیروی انسانی تا پایان دهه شصت میلادی را در بر می‌گیرد. در این زمان برنامه‌هایی جهت ارائه مشورت‌های توسعه مسیر شغلی و خدمات پشتیبانی از کارکنان تهیه می‌شد، کارکنان از این برنامه‌ها استقبال کرده و آن را مفید، آموزنده و انگیزاننده می‌دانستند ولی از پشتیبانی لازم برای رسیدن به اهداف برخوردار نبودند، مدیران بدون اینکه نقش روشنی در این فرآیند داشته باشند به این برنامه‌ها مشکوک بودند. به نظر آنان، اهداف کارکنان متمرکز بر حرکت و تغییر مسیر شغلی بوده و این امر ثبات گروه‌های کاری را به خطر می‌انداخت. از سوی دیگر هیچ گونه فرآیند سازمانی که این طرح‌ها را عملی کند وجود نداشت. نتیجه این بود که برنامه‌های تهیه شده برای توسعه مسیر شغلی، اثرات لازم را برای سازمان‌ها نداشت،

مرحله دوم (توسعه با حمایت مدیران

به مرور اهمیت برنامه‌های توسعه مسیر شغلی برای مدیران روشن شد و مدیران بیشتر از پیش درگیر این برنامه‌ها می‌شدند، سازمان‌ها از مدیران خود می‌خواستند که به هدایت و راهنمایی توسعه مسیر شغلی کارکنان بپردازند، مدیران برای این کار آموزش می‌دیدند ولی همچنان اهداف مشخصی نداشتند. هیچ نوع پاسخ‌گویی مناسبی در این زمینه وجود نداشت. نتایج دلخواه از برنامه‌های توسعه مسیر شغلی بدست نمی‌آمد، پیگیری و پیشرفت به ندرت حاصل می‌شد و برنامه هدایت مسیر شغلی

کارکنان از اولویت چندانی نزد مدیران برخوردار نبود. در نتیجه در این مرحله نیز مانند مرحله نخست بیشتر برنامه های توسعه مسیر شغلی کوتاه مدت بودند و اثر سازمانی چندانی نداشتند.

مرحله سوم (توسعه استراتژیک

مرحله سوم از سال های میانی دهه نود که بیش از پیش اهمیت موضوع توسعه مسیر شغلی مشخص شده بود آغاز شد. در این مرحله توسعه مسیر شغلی سازمانی پیشرفت کرد و تبدیل به توسعه استراتژیک شد، در این دوره پاسخ به این سؤال که چرا نیاز به توسعه مسیر شغلی وجود دارد، به تدریج روشن شد، توسعه مسیر شغلی به طور اجتناب ناپذیری با استراتژی کسب و کار سازمان ارتباط یافت، مدیران نیز همکاری بیشتری با برنامه های توسعه استراتژیک داشتند. آنها با این همکاری می خواستند مطمئن شوند که توسعه مسیر شغلی کارکنان در ارتباط با اهداف و نیازهای سازمان است، بخشی از وظایف مدیران ارائه راهنمایی های مؤثر و پشتیبانی فعال برای توسعه استعدادها و نیروهای بالقوه کارکنان تعیین شد، در نتیجه توسعه مسیر شغلی استراتژیک، تبدیل به کلید موفقیت رقابتی سازمان و گروه های کاری شد .

نلسون به شرایطی که «موجب در دام افتادگی» می شوند اشاره کرده و آن ها را در چهار گروه تقسیم کرده است. او معتقد است که این شرایط در کشورهای توسعه نیافته صادق است و به سبب این شرایط این کشورها در «دام تعادل در سطح پایین» گرفتار هستند. این شرایط عبارتند از:

۱. همبستگی تبعی بسیار زیاد بین سطح درآمد سرانه و نرخ رشد جمعیت.

۲. تمایل ناچیز به کارگیری درآمد سرانه اضافی جهت افزایش سرمایه گذاری های سرانه،

۳. کمیابی زمین های بکر و بایر قابل کشت.

۴. روش های تولیدی غیرکارا.

نلسون راه رهایی از این دام را بدین صورت پیشنهاد می کند: «برای سرمایه گذاری های صورت نگرفته، تنها می توان یک سطح حداقل یا کف متصور شد که باید تأمین شود. زیرا، هیچ کس، هر قدر هم گرسنه باشد و با اشتها، به تنهایی نمی تواند مسیر پاره پاره شده یک راه آهن را ببلعد». کنایه نلسون در این خصوص به معنای دفاع از نظریه رشد متعادل است. زیرا او برای رهایی از دام تعادل در سطح پایین، دستیابی به یک نرخ رشد درآمد بزرگ تر از نرخ رشد جمعیت را توصیه می کند. برای این کار لازم است تا سرمایه گذاری های گسترده ای به طور همزمان صورت گیرد تا جهش از نقطه S به نقطه N امکان پذیر شود. به عبارت دیگر، جهش برای پشت سر گذاردن دام و رسیدن به شرایط رشد مداوم جهت دستیابی به توسعه، ضروری است.

اگرچه نلسون به خوبی «دام تعادل در سطح پایین» را شرح داده و بر نظریه رشد متعادل مهر تأیید گذارده است اما در نظریه او دو مشکل اساسی وجود دارد که باید به آن ها توجه کرد: اول آنکه، آیا می توان یک رابطه تبعی جدی بین درآمد سرانه و نرخ رشد جمعیت و بین درآمد سرانه و نرخ رشد درآمد کل جامعه قائل شد یا خیر؟ می دانیم، علت اصلی رشد جمعیت در درجه اول، کاهش نرخ مرگ و میر بر اثر بهبود امکانات بهداشتی و درمانی است. به علاوه افزایش جمعیت بیشتر معلول نگرش های متأثر از فرهنگ جامعه و معلول واکنش های روانی افراد یک جامعه است و چندان به افزایش سطح درآمد سرانه ارتباطی ندارد. از آن مهمتر رابطه تبعی بین سطح درآمد سرانه و نرخ رشد درآمد کلی جامعه نیز به دلیل پیچیدگی هایش، به زیر سؤال می رود. زیرا ابتدا باید به رابطه درآمد سرانه و تأثیر آن در انجام پس انداز و به دنبال آن اقدام به سرمایه گذاری توجه کرد. که این خود، بنا بر عوامل مختلفی از قبیل چگونگی توزیع درآمدها، تأثیر نهادهای پولی و مالی موجود در جامعه و تجهیز پس اندازها برای امور مختلف، چندان مشخص نیست. در گام بعدی باید رابطه بین سرمایه گذاری و تولید مشخص شود که، این نیز وابسته به این

امر است که تا چه اندازه می‌توان سازمان تولیدی یک کشور را بهبود بخشید و چگونه می‌توان از صرفه‌جویی‌های مختلف از قبیل «صرفه‌جویی‌های خارجی و صرفه‌جویی‌های مقیاس» را بهره برد و نوآوری‌های مختلف را مورد استفاده قرار داد. بنابراین رابطه‌ی تبعی بین درآمد سرانه و نرخ رشد درآمد کل، یک رابطه‌ی مستقیم نیست. بلکه رابطه‌ی ای است غیرمستقیم که با توجه به پیچیدگی‌ها و مشکلاتی که مراحل مختلف این روابط علت و معلولی را در بر گرفته است، قبول آن، به گونه‌ای که نلسون مبنای کار خود قرار داده است، نشان از ساده‌اندیشی است.

مشکل دوم، پیچیدگی‌هایی است که در طول «زمان» به وجود می‌آید. نلسون روابط تبعی خود را بدون در نظر گرفتن «بعد زمان» طراحی کرده است و به روابط موجود بین رشد جمعیت و رشد درآمد در طول زمان توجهی نکرده است. اگر عامل زمان را به حساب آوریم، شاید افزایش درآمد سرانه در فاصله‌ی S تا N ، باعث پیدایی ذخیره سرمایه جدید و نیروی انسانی مشخص تازه وارد شود که این پدیدارها، بازگشت به نقطه‌ی S را ناممکن می‌سازند. به تعبیر دیگر، گرچه ممکن است رشد جمعیت، رشد درآمد را ببلعد، اما بازگشت به سطح پایین، با توجه به زمانی که سپری شده است، لزوماً ما را به نقطه‌ی S نخواهد رساند. در اینجا است که می‌توان از «مارپیچ باطل» یاد کرد. مارپیچ باطل، دوری است که براساس آن، اگرچه یک کشور ممکن است هنوز بعد از سرمایه‌گذاری‌های ناکافی همچنان در حالت توسعه نیافتگی به سر برد. اما این حالت همان حالتی نیست که قبل از سرمایه‌گذاری وجود داشته است. پس شاید بازگشت به نقطه‌ی S در طول زمان ناممکن باشد. (بهرز شاهمرادی، مژگان سمندرعلی اشتهااردی، ۱۴۰۰)

در هر حال ریچارد نلسون با ترسیم «دام تعادل در سطح پایین» در پی بیان دور باطل فقر بوده است و برای رهایی از آن، جهشی را جستجو می‌کند که جامعه را در حالتی قرار می‌دهد که در آن حالت، نرخ رشد درآمد در ورای نرخ رشد جمعیت قرار می‌گیرد به عقیده نلسون. این شرایط، رشد مداوم را برای رهایی از دام تعادل در سطح پایین فراهم می‌آورد. در اینجا است که وی به گروه طرفداران «دکترین رشد متعادل» می‌پیوندد و شرایط تحقق این جهش را در سرمایه‌گذاری‌های یک کاسه و به طور همزمان جستجو می‌کند. (بهرز شاهمرادی، مژگان سمندرعلی اشتهااردی، ۱۴۰۰)

۵.۳- تاثیر توسعه بر مشاغل

ایجاد شغل و درآمد برای توسعه بسیار مهم است. بیشتر کشورهای در حال توسعه با بیکاری بالا یا کم کاری دست و پنجه نرم می‌کنند. بسیاری از مردم از درآمد خود به سختی می‌توانند زندگی کنند. ... نوآوری‌ها و فناوری‌ها به رشد اقتصادی و اشتغال کمک می‌کنند، بلکه به غلبه بر سایر مشکلات اساسی توسعه نیز کمک می‌کنند. افزایش درآمد کارمندان منجر به میزان بالاتری از هزینه‌های مصرف‌کننده می‌شود که این امر به نفع سایر مشاغل وابسته به فروش مصرف‌کننده است تا باز بمانند و دستمزد فروشندگان را بپردازند. ... این منجر به یک اقتصاد محلی سالمتر می‌شود و به کسب و کارهای بیشتری امکان پیشرفت می‌دهد. (فقیهی ابولحسن، ۱۳۸۰)

برخی از اقدامات پیشنهادی دولت ایران برای افزایش اشتغال می‌تواند موارد زیر باشد:

۱. بهبود کیفیت آموزش.

۲. سرمایه‌گذاری در فن آوری.

۳. سرمایه گذاری در زیرساخت های فیزیکی.

۴. اصلاحات ساختاری با کاهش مالیات.

۵. نرخ بهره پایین تر

۴- نتیجه گیری

با در نظر گرفتن یافته های این پژوهش، پیشنهاد میشود که نهاد متولی اصلا اداری کشور با رویکرد پاسخگویی اجتماعی، سازوکارهای مناسبی را در اصلا نظام اداری یراحی و به اجرا بگذارد. این سازوکارها باید نارر بر سنجش ادواری میزان پاسخگویی دستگاههای اجرایی و همچنین ارتقای پاسخگویی اجتماعی با در نظر گرفتن عوامل تأثیرگذار اعم از متغیرهای مستقل، میانجی و تعدیل کننده باشد. از آنجایی که واحد تحلیل این پژوهش پتروشیمی مارون است، توصیه میشود دیگر پژوهشگران با تدوین مدلهای سطح فردی و سطح کشوری، دیگر متغیرهای تأثیرگذار را شناسایی کرده تا بتوان به مدل جامعی در تبیین سازه چند بعدی و چندوجهی پاسخگویی اجتماعی در بخش دولتی ایران دست یافت.

برای ارائه یافته های تحقیق، عناصر مربوط به پاسخگویی شناسایی و پس از تجزیه و تحلیل مصاحبه ها کدگذاری شدند. بر اساس یافته ها، عناصر اصلی این چارچوب شامل ۹ موضوع شامل افشای اطلاعات، بودجه دولت و مدیریت مالی، ارتباط ذینفعان، سیاست های جبران خسارت، پاسخگویی قانونی، گزارش هیئت مدیره، نقش و مسئولیت کمیته های هیئت مدیره، تدوین شاخص های ارزیابی عملکرد کمی، تدوین شاخص های ارزیابی عملکرد نسبی - سایپرز، باشگاه دانش علاوه بر این ساختار شامل ۵۵ مورد به عنوان زیر عناصر است.

این تحقیق بر اساس نتایج، سیاستگذاران را به استفاده از یافته های این مطالعه برای تدوین پاسخگویی SOE و ارائه ملاحظات و اقدامات مربوطه برای بهبود پاسخگویی آنها توصیه می کند. این عناصر استانداردها، کنترل ها و مسئولیت هایی را ارائه می دهند که پاسخگویی شرکت های دولتی ایرانی را بهبود می بخشد.

منابع

- ۱- رهنورد فرج الله و همکاران (۱۳۹۸). تدوین چارچوبی برای پاسخگویی اجتماعی سازمانهای دولتی ایران، (ش.ن. ۱۳۷۲۱۰) و (ش.پ ۲۶).
- ۲- فرهنگ علی اکبر، حسین زاده حسین، صالحی علی (۱۳۸۹). بررسی موانع به کارگیری کارآمد فناوری اطلاعات و ارتباطات در جهت بهبود نظام پاسخ گویی به ذی نفعان (مطالعه موردی: شرکت های دولتی صنایع معدنی ایران).
- ۳- فقیهی ابولحسن (۱۳۸۰). نظام های پاسخگویی در بخش دولتی: دیدگاهی تطبیقی.
- ۴- الوانی سید مهدی ، قشقایی فرشته (۱۳۸۵). سازمان های غیر دولتی و چالش های پاسخگویی.
- ۵- بهروز شاهمرادی ، مژگان سمندرعلی اشتهاردی (۱۴۰۰). شناسایی مسیر توسعه قابلیت های فناورانه کشور با استفاده از رویکرد پیچیدگی اقتصادی.
- ۶- Ebrahimi Ali , Moradi Mohammad, Jafari Hemmat(2020) Improvement Structure of Accountability in Iranian State Owned Companies.
- ۷- Edward B. Barbier(2009). The Concept of Sustainable Economic Development.